سعادت و سیاست

گفتگو با مهدی خلجی – بخش اول

جامعه کنونی ایران با مجموعه‌ای از بحران‌ها دست و پنجه نرم می‌کند. برخی از این بحران‌ها زاده شرایط داخلی و شماری دیگر جهانی‌اند. دور از واقعیت نیست که بگوییم در ایرانِ امروز «خیر عمومی» و سعادت اجتماعی در خطر است و بسیاری از مردم فارغ از طبقه و تعلقات قومی و دینی و سیاسی، احساس خوشبختی نمی‌کنند.

به جای بحث کسل‌کننده تغییرِ رژیم یا اصلاح آن (که هر دو در شرایط حاضر ناممکن می‌نمایند) باید به سمت اصلاحِ اجتماعی رفت. به عبارت دیگر، به جای اندیشیدن به اصلاح یا تغییر حکومت باید درباره «سیاست»(به معنای بالا) تأمل و گفت‌وگوی جمعی کرد.

لازمه این کار آن است که بپذیریم فارغ از آن‌که حکومت چگونه است، جامعه در هیچ شرایطی به طور مطلق نمی‌تواند از خود سلب مسئولیت کند و سرکوب و ستم حکومت را بهانه بی‌عملی قرار دهد. مسأله اساسی در جامعه ما بحرانِ باور است، بدبینیِ مفرط به یکدیگر، اختلاف نظرها و منافع گوناگون و تاریک‌شدن قلمرو عمومی. تداوم گسست‌ها و پاره‌پارگی‌های جامعه اصلِ جامعه را تهدید می‌کند، و از قضا به تداوم حکومت اقتدارگرا یاری می‌رساند. آن‌چه می‌بینیم شکنندگی و تنگی چارچوب مشترک اجتماعی برای تفاهم و تعامل است.

اگر سیاست را «مشارکت برابرِ همه شهروندان در امور عمومی و مدیریتِ مسالمت‌آمیز اختلافات از راه

بدانیم، و زندگی (well-being) توافق همگانی» تعریف کنیم و اگر سعادت را دستیابی به زندگی نیک نیک هر انسان را وابسته به انسان‌های دیگر، به ویژه اعضای دیگرِ جامعه خود قلمداد کنیم و زندگی نیک همگان را منوط به کوشش همگانی برای حفظ «خیر عمومی» بشمریم آن‌گاه می‌توان نتیجه گرفت که سعادت، ضرورتاً امری سیاسی است.

چگونه می‌توان با رویکردِ سیاسی به سعادت در راهِ اصلاح اجتماعی گام‌هایی برداشت که گرچه آغازین ولی بنیادین‌اند و می‌توانند زمینه مشترکِ هم‌سخنی و همکاری میان شهروندان را به وجود بیاورند؟ بدونِ این زمینه مشترک «سیاست»ورزی ناممکن خواهد بود.

گفتگو با مهدی خلجی – بخش دوم